

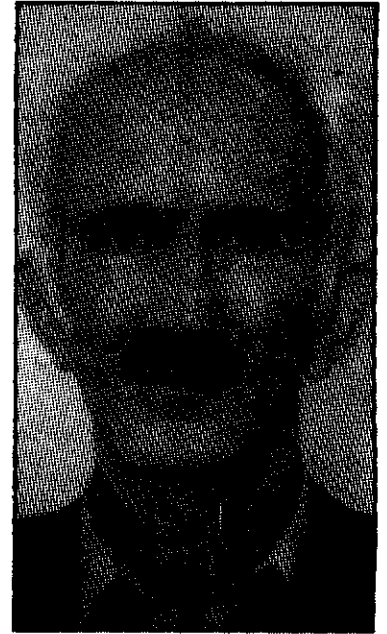
استاد امیرخانی:

در سایه تنوع به تکامل می‌رسیم

■ فرمهر منجزی

ما ناشرین مسائل هنری و فرهنگی به آن علاقه مند هستیم و در جریانش قرار داریم هنری دیرپا، اصیل و در عین حال ریشه‌ای است و بخصوص سهم قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با ادبیات دارد. به این ترتیب، غیر از جنبه هنری صرف، در مورد این که نقش این خط برای متون فرهنگی و موارث ارجمند فکری و ادبی ایران مورد استفاده بوده و بستر حرکت و حفظ و در نتیجه سپرده شدن به دست آیندگان بوده، سهم بسیار عمده‌ای دارد. از این جهت شایسته است نقش خط مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به این قسمتی که عرض کردم اهمیت نقش خط تا حدودی مشخص می‌شود. البته بعد از چاپ به نوع دیگر ارزش و مقام خودش را حفظ کرده است. جنبه دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد صرفاً در رابطه با اشخاصی است که به این هنر عشق می‌ورزند و علاوه بر پیام‌دار بودن و هدف‌دار بودن هنر خوشنویسی، اهمیت زیادی برایش قائل هستند. خط به صرف زیبایی و جمالی که به بیننده مشتاق زیبایی عرضه می‌کند نیز حائز اهمیت است. در این زمینه، خوشنویسی عرصه وسیعی را تسخیر و تصرف کرده که می‌دانید. موزه‌ها، خانه‌های اشخاص و... و رغبت عمومی در نتیجه این حضور دائم در طول تاریخ نسبت به هنر خوشنویسی روزافزون شده است. و من تصور می‌کنم توجه جوانهای سرزمین ما به هنر خوشنویسی ناشی از نوعی نیاز است نیازی غیر از نیاز روزمره و فرهنگی. منظوم این است که مثلاً همینطور که زبان فارسی با کاربرد وسیعی که بین همه افراد دارد و طبیعی است که بین مردم ما به عنوان زبان مادری و فارسی بلافاصله بعد از آن اهمیت نوشته و نوشتار مشخصاً معلوم شود که چقدر کاربرد دارد و می‌تواند در آن جامعه جایی داشته باشد، بعد از آن جنبه خاصش این می‌شود که به عنوان هنر و نوعی تجلی زیبایی در یکی از رشته‌های هنر تجسمی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین چیزی که به طور خاص به نام خوشنویسی در ایران مطرح است شاید در معدود کشورهایی در دنیا به این صورت باشد. تا آنجایی که من مختصر شنیده‌ام در چین و ژاپن شاید که به نوعی خوشنویسی همین منزلت و مقام را دارد که در ایران فعلاً ما شاهدش هستیم.

□ فکر می‌کنم طبق معمول باید از شما بخواهیم که خودتان را معرفی کنید.
■ از این بابت، نوشته‌هایی هست که می‌توانید به آن مراجعه کنید، چندان رغبتی ندارم در این مورد صحبت کنم. اگر اشکالی بود و توضیحی خواستید یا ابهامی بود، آنوقت عرض می‌کنم در خدمتان هستم!
□ پس اگر موافق باشید، راجع به خوشنویسی و هنر خوشنویسی و بهترین‌های این هنر بگویند.
■ من از این جهت هم ترجیح می‌دهم توضیحی ندهم. به این دلیل که در این مورد شما به عنوان وظیفه شخصی و فرهنگی‌تان باید انتخاب احسن بفرمائید. یعنی ممکن است بنده به عنوان کسی که در این کار تجربه دارد مقداری (یا خیلی هم زیاد) در زمینه‌ی تاریخچه هنر خوشنویسی مطالعه داشته باشم اما یقیناً پاسخ من به عنوان جواب یک متخصص نمی‌تواند ملاک باشد. به نظر من شما باید این سؤال را از کسانی پرسید که عمرشان را در زمینه پیدایش خط و سیر تکاملی و خاستگاه آن صرف کرده‌اند. بنابراین جواب آنها چیزی مطابق آخرین یافته‌های تحقیقاتی در این زمینه خواهد بود و به عنوان یک اظهار نظر تخصصی قابل احترام است.
□ البته شما درست می‌فرمائید ولی در زمینه خوشنویسی...
■ در زمینه خوشنویسی بله، فرض بفرمائید در آن قسمتی که خوشنویسی به عنوان هنر وارد معرکه فرهنگی می‌شود، مثلاً در کشور خودمان ایران، می‌توانم مقداری عرض کنم، منتها تا حدی...
□ بفرمائید. از همین جا حرفه‌ایان را راجع به هنر خوشنویسی شروع کنید.
■ باز هم در این زمینه باید سؤال را طوری منظور بفرمائید که در رشته معین و خاصی باشد.
□ مثلاً در مورد انواع خطها، مثل نستعلیق؟
■ بله. نستعلیق، شکسته، ثلث، نسخ... خطوط تزئینی، اگر بخواهید حق مطلب در مورد هر یک از اینها ادا شود باید با یک تفسیر منطقی راجع به آن صحبت شود. حالا کدامش را می‌خواهید؟
□ شما خودتان کدام را ترجیح می‌دهید؟
■ من درباره خط نستعلیق یک مقداری صحبت می‌کنم. خط نستعلیق همانطوری که کم و بیش همه



مقدمه:

غلامحسین امیرخانی در سال ۱۳۱۸ در طالقان دنیا آمده است. در حدود چهارسالگی با سواد شده و چون احساس کشش و علاقه فوق العاده زیادی نسبت به مسایل فرهنگی و هنری داشته از همان زمان نسبت به نوشتن علاقه زیادی نشان می‌داده است.
وی می‌گوید: در آن زمان دسترسی به کاغذ نبود؛ دسترسی به وسیله دیگر، یا قلم و اینها هم کم بود. گاهی تکه‌ای حلبی یا تخته پاره‌ای پیدا می‌کردم و این هم مشکلی بود که در سن قبل از دبستان کسی بتواند چیزی بخواند یا بنویسد، ولی وسیله خواندن و نوشتن نداشته باشد. از نظر روانی شاید خود این وسیله موثری شد که من تمایل بیشتری نسبت به خواندن و نوشتن پیدا کنم.
به طور جدی وقتی با خط و خوشنویسی آشنا شد که در کلاسهای خوشنویسی آن زمان که زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر اداره می‌شد، با مرحوم «آقا سید حسین میرخانی» آشنا شده و از تعالیم ایشان بهره برده است.
وی می‌گوید: مدت کوتاهی خدمت ایشان فرصت تلمذ داشتم و اتفاقاً آن ایام مقارن بود با اینکه وزارت فرهنگ و هنر نسبت به امر خوشنویسی احتیاج به همکاری داشت و بنده معرفی شدم و حدود بیست سال در فرهنگ و هنر به صورت رسمی به خوشنویسی پرداختم. بعد از انقلاب هم، در ده سال گذشته گاهی که مسایل اداری و مشغله مسوولیتی که در انجمن به عهده من گذاشته شده بود اجازه می‌داده، چیزهایی نوشته‌ام.

□ استاد در مورد زیبایی خط گفتند. آیا در خوشنویسی فقط زیبایی خط مهم است یا خوانا بودن آن هم اهمیت دارد؟ مثلا خطوط شکسته را گاهی اوقات اصلاً نمی‌توان خواند.

■ البته تا آنجایی که کاربرد فرهنگی و آموزشی داشته باشد خوشنویسی حتماً خوانا بودنش به عنوان هدف اول باید مورد توجه قرار گیرد. اما وقتی به عنوان یک هنر مجرد، صرف نظر از پیام فرهنگی مطرح می‌شود دیگر اینجا هنرمند دستش باز است به هر نوعی که می‌خواهد آثارش را عرضه کند. البته به نظر بنده می‌تواند هر دو جنبه را داشته باشد و ضمن خوانا بودن یعنی حفظ آن جنبه فرهنگی و رسالت سازندگی به عنوان اینکه یک بیننده یا خواننده هم از مفاهیم متعالی مطرح شده در یک تابلوی هنری برخوردار شود و هم از زیبایی آن چشم و دلش سیراب شود، به نظر من این دو مانع‌الجمع نیست، یعنی کلمات خطوط نستعلیق یا شکسته پائلت یا هر خطی را که فعلاً به عنوان خطوط ایرانی و اسلامی می‌شناسیم، اگر در حد متناسب و متعالی خودش مطرح شود و توسط هنرمندی اجرا شود، فی نفسه در همان کلمه مربوط به خود همان موضع خاص می‌تواند در کمال زیبایی و جاذبه باشد. نیازی به اینکه ناخوانا باشد و یا مثلاً به صورت نقاشی‌خط که مطرح هست و امروز هم گاهی شاهد آثار بسیار زیبا در این زمینه هستیم، نباشد. اگر قرار است که خود خط را به عنوان هیأتی که می‌خواهیم دستاوردی از آن داشته باشیم در نظر بگیریم شاید بتوان گفت که خط، ساده شده‌ی نقاشیهای اولیه است که مسیر طولانی خود را طی کرده و در چشم و دید مردم در دوره‌های مختلف تاریخ تقریباً تصحیح شده است. و به صورتی درآمده که امروز به عنوان ترکیب و طراحی مطرح می‌شود که می‌تواند به خودی خود واجد همه زیبایی‌ها و جاذبه‌ها باشد منتها اگر نقصی یا ضعفی در کار اجراء باشد، طبیعتاً بستگی به کار هنرمند دارد مسلماً هیچ هنرمندی کامل نیست و نمی‌تواند آن خوراسته یا این شرایطی را که بنده عرض کردم داشته باشد ولی باز این حرف بنده ترکیبات بسیار زیبایی را که می‌تواند در زمینه‌های آزاد توسط یک هنرمند علاقه‌مند با ذوق به وجود آید نفی نمی‌کند. بنابراین آنجا هم برای خودش جای وسیع دارد ولی عقیده بنده این است که مثلاً یک حرف که حرف «ی» یا حرف «ن» یا کشیده باشد در نفس خود کلام و زیبایی و جاذبه دارد.

□ در اندازه‌ها چگونه؟ این قوانین دست هنرمند را می‌بندد، چون اندازه مشخصی برای هر حرف وجود دارد مثلاً، «ی» و «ن» اندازه‌های مشخصی دارند. به این ترتیب اگر هنرمند بخواهد طبق قانون پیش برود نمی‌تواند متحول شود.

■ بله. در اینجا باید ببینیم خود این قانون از کجا به وجود آمده. می‌دانیم که نثر سعدی یا نثر دیگر بزرگان طراز اول فارسی ابتدا بدون ملاحظه قانون یا قانونمندی ایجاد شده، بعد قانون و قواعد را براساس آن آثار وضع کردیم. در مورد خط هم همینطور است. منتها اگر ببینیم به خاطر اینکه یک اصل یا ارزش مثل تعادل را (که باید در هر هنری

وجود داشته باشد) رعایت کنیم، آیا باید بگوییم که دست و پای هنرمند بسته شده؟ واقعاً نه. قانونمندی به آن معناست که کسی میانی را به طریقی طی کند. مثلاً موسیقی ایرانی را تصور بفرمایید. آیا اگر کسی بخواهد فرضاً در موسیقی سنتی و اصیل کار کند ولی بخواهد ردیفهای دوازده گانه را یاد بگیرد و بعد اظهار کند که دست و پای هنرمند با این کار بسته می‌شود درست است؟ آیا درست است بگویند که من آزادانه می‌خواهم یک اثری را همینجوری بدون اینکه ریشه آن معلوم باشد و بدون این که اصالت‌های آن رعایت شود بنوازیم؟ مسلماً چنین شخصی نمی‌تواند یک قسمتی از مثلاً موسیقی محلی قوچانی را با یک تکه از موسیقی جاز غربی توأم کند. باید شناخت باشد. باید توانایی اجرا باشد. باید به حد پختگی رسیده باشد. آنوقت به گمان من اگر که این قانونمندی در حدودی که لازم هست، انجام بگیرد، بعد از آن دیگر دست و پای هنرمند بسته نیست، بلکه می‌تواند با اتکا به آن مبانی و قواعد، اثر زیباتری خلق کند و اگر چنانچه زیبایی و آثار و شرایطی را که برای یک اثر زیبا برشمریم دارا باشد، مسلماً تاثیر بیشتری بر روی خوانندگان خواهد داشت. مثلاً آیا به نظر شما بهتر است به یک اثر کلمه زیبا را اطلاق کنند یا «درهم ریخته و بی‌نظم»؟ این امر نشان دهنده عدم توانایی یک هنرمند است که آزادانه بخواهد دستش را رها کند. این مسأله خیلی مهم و ظریفی است، اما این رها بودن باید در شرایطی بدست آید که موارد و ضوابط هم مراعات شود. منظورم این است که «رهایی» در مراحل به دست می‌آید که فرد مقدمات را طی کرده باشد و بعد به جایی برسد که بتواند اثری با همین شرحی که شما فرمودید خلق کند. یعنی هیچ گونه تکلف و قید و انقباضی در آن اثر وجود نداشته باشد که اگر باشد ارزشی ندارد. اصلاً به آن قسمتی که باید یک اثر تعادل داشته باشد وارد نشده، تا چه رسد به این که بخواهیم نام یک اثر هنری روی آن بگذاریم، که باید جاذبه‌ها و شرایط مافوق مسائل عادی درخود داشته باشد. پس این که ما بخواهیم قواعد و مبانی را به هر نوعی با ظرافت کنار بگذاریم تا ضعفایمان را بپوشانیم و دستمان باز باشد نتیجه‌ای نخواهد داد.

□ استاد! بعضی‌ها می‌گویند خوشنویسی هنر نیست، صنعت است. مثل صنعت چاپ. نظر شما در این مورد چیست؟

■ نظر درستی است. البته به شرطی که در همان حد حفظ قواعد و قوانین و ضوابط بماند. خوشنویس یا هنرمندی که هنوز به مرحله هنری نرسیده حتی اگر کارش به حد مهارت و پختگی هم برسد هنوز می‌تواند در حد «هنر» نباشد. □ یعنی صنعتگر باشد.

■ می‌تواند، بله. همانطور که گفتیم یک انسان مهارت یافته که در کارش استمرار بوده، عمر گذاشته، تمرین و ممارست کرده به پختگی رسیده و در این پختگی به نواخت و تعادل هم رسیده بعد از این مرحله تازه به نظر من مرحله هنری کار شروع می‌شود. بنابراین می‌بینیم بعضی از کسانی که عموماً به مسائل خوشنویسی علاقه‌مند هستند

گوشه و کنار صحبت می‌کنند که فلان کس خشت‌زن است، قالب زن است، هنرمند نیست. درست می‌گویند. و باید کاریک خوشنویس، به مرحله‌ای برسد که ضمن رعایت این مبانی و قواعدی که عرض کردم، کارش آزاد و رها و درعین حال واجد همه آن قواعد و قوانین باشد و ضمناً داشتن تاثیر هنری و جاذبه درست از لحظه‌ای شروع می‌شود که از مرحله ابتدایی گذشته باشد.

□ در مورد این که خوشنویسی یک «هنر» است، چه توضیحی می‌توان داد؟

■ ببینید، وقتی شما یک تابلو یک صفحه‌ای یا یک کلمه‌ای را ببینید و می‌بخوب شوید و تاثیر فوق العاده زیاد این اثر موجب شود که حتی نتوانید مطلب را بخوانید چه حالی دارید؟ این اثر را امروز شما می‌بینید هفته دیگر هم می‌آید می‌بینید. ماه دیگر هم می‌بینید. همه عمرتان دوست دارید آن را ببینید و به سوی موزه‌ای که این اثر وجود دارد کشیده شوید. ده تا بیست تا صد اثر در آنجا وجود دارد ولی شما نمی‌توانید از پای این تابلو به سرعت عبور کنید، چشمتان، ذهنتان و قدمتان را می‌گیرد. به نظر من این اثر هنری است. حالا با هر شکل و شیوه و حالتی می‌خواهد باشد. در حال نظر بنده این است که باید دید تاثیر این اثر چگونه است. و بعد وارد مباحث دیگر شد.

□ شما نوآوری در خط را مجاز می‌دانید؟

■ البته که درست می‌دانم. در کاری که به دست اشخاص و در زمانهای مختلف انجام می‌گیرد ایستایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. مگر ممکن است این ذهنها و دستها با توجه به اوضاع و احوال زندگی هر فرد در هر زمان یکسان عمل کنند. ولی باید توجه داشت که اختلافات ناچیز و جزئی است، چشم متخصص بهتر می‌تواند ببیند. البته افراد عادی هم اگر نمونه‌های متناسبی به صورت تصویری و عینی به آنها ارائه شود کاملاً می‌توانند تفاوتش را تشخیص دهند. مثلاً این که میرزای کلهر نسبت به سبکی که قبل از او به نام میرعماد معروف است چه نوآوری کرده است؟ اگر بیست تا اسلاید در اختیارمان باشد (ده تا از این شیوه و ده تا از شیوه ماقبل میرزا کلهر) آنوقت به روشنی می‌شود تحلیل کرد و توضیح داد که چه تفاوت‌هایی به وجود آمده و چه نوآوری‌هایی شده. به همین ترتیب راجع به دیگران هم می‌شود قضیه را بسط داد.

□ در مورد نقاشی‌خط نظر شما چیست؟ آیا به نظر شما این یک هنر اصیل است یا این که معلول نیاز جامعه است، نیاز انسانها که به نوآوری و تنوع احتیاج دارند...

■ این شیوه که امروزه به نام نقاشی‌خط معروف است (که البته بعضی‌ها هم عقیده دارند اسم ناشایستی است و اسم دیگری باید برایش پیدا کنیم) به جای خودش محفوظ. شیوه این هنر به زمانهای خیلی دور برمی‌گردد. چیزی نیست که مربوط به دو سه دهه اخیر باشد. ما شاهد آثار اساتید برجسته‌ای هستیم که در این زمینه فعالیت داشتند و کار کردند، کسانی که از رنگ و فرم استفاده کردند و همین طراز فرمهای قراردادی فراتر عمل کرده‌اند. باتوجه به اینکه من الان حضور ذهن کافی

ندارم اما شاید بتوانم اسم چند تن را که آثار با ارزشی در این زمینه به وجود آورده‌اند، به خاطر بیاورم. اسماعیل جلایی را به خاطر می‌آورم که در آبادان زندگی می‌کرده. حزین حسن کردستانی که کارهای خیلی خیلی اصیل و در عین حال زیبایی انجام داده و فرم را در خدمت خط قرار داده بدون این که جنبه‌های نوشتاری منظور باشد. صرفاً هدفش جنبه تابلویی و تزئینی بوده. پدش محمد قزوینی را به خاطر می‌آورم که اصلاً کلمات را زمزمه کرد و همین خط نستعلیق زمینه اصلی کارش بود ولی اگر لازم می‌شد برای اینکه بتواند فضای زیبایی را به وجود بیاورد خیلی کلمات را تغییر می‌داده و اصولاً شاهد تابلوهای متعددی هستیم که مایه‌هایی از خط کوفی و خط «تعلیق» را در زمینه اصلی نستعلیق به خدمت گرفته و آثار بسیار زیبایی خلق کرده. بنابراین مساله، به عنوان یک زمینه قبلی و این که برای خودش مراحل را طی کرده بوده، وجود داشته و در مورد بخصوصی که منظور شماست - خط نقاشی یا هر اسمی که بخواهیم برای آن بگذاریم - یک پدیده زیبا و مورد توجه مردم بخصوص کسانی که تنوع و نوآوری را دوست دارند، است. بنده هم آثار کسانی را که در این زمینه با مایه و پشتوانه کافی خوشنویسی کار کرده‌اند دوست دارم و از آنها لذت می‌برم. به عنوان نمونه، تابلوی مرحوم مافی در اتاق خود بنده هست. در حالی که کار خود نیست ولی این به آن معنا نباید تلقی شود که بتوانیم بگوئیم خط و نقاشی از جانب هر هنرمندی با هر اندازه بضاعت و پیشینه هنری خوب است. اصولاً به عنوان تجربه و یک حرکت می‌تواند مورد قبول و توجه باشد که خود این ممکن است موجب پیدایش راه جدیدی برای قدم دیگری در آینده شود و صرفاً خود این کاری هم که توسط هنرمندان برجسته در این دوسه ده صورت گرفته همه‌اش به نظر من خوب بوده.

□ شما وظیفه یک خوشنویس در زمان خودش را چه می‌دانید؟

■ البته مقصود من از خوشنویسی که شما می‌فرمائید، خوشنویسی است که آن مراحل را طی کرده و به جایی رسیده که کارش قابل عرضه در هنر و تاریخ است. در این صورت خوشنویس چند وظیفه دارد، شاید یکی از مهمترین آنها این است که نسبت به آثار برجسته ادبی کشور خودش در حد امکان احساس وظیفه و مسئولیت کند و برای این که این آثار که نتیجه تفکر یک ملت در طول تاریخ بوده، به نحو شایسته‌تر و زیباتری به دست آیندگان برسد، در این مورد قسمتی از وقت و همت خودش را مصروف کند. در مرحله دیگر اینکه برای سیراب کردن ذوق و نیاز کسانی که به هنر به طور عام علاقه مند هستند و به خوشنویسی به طور خاص توجه و دلبستگی دارند و اینها همانطوری که میل دارند در محل زندگیشان گلدان زیبا یا فرش قشنگی داشته باشند، اتاقشان از نظر زیبایی و معماری طوری باشد که بتواند برای یک انسان ایجاد آرامش و زمینه‌ای مساعد فراهم کند که این آدم بتواند در این مامن در این محل برای رسیدن به اهدافی که در زندگی‌اش دارد قدم بردارد، این

محیط مناسب که فکر می‌کنم همه ما به آن عادت خاصی داریم می‌تواند خط و خوشنویسی را به عنوان تابلو یا به این عنوان که نوعی آزرینانی شناخته شده مورد علاقه ما را ارائه می‌دهد و ضمناً پیام مورد علاقه شخص هنردوست را هم همراه خود داشته باشد، در محیط کار و زندگی جزو یکی از تزئینات مورد علاقه و مورد استفاده باشد. بنابراین در این زمینه هم اگر کسانی ذوق داشته باشند می‌توانند به نوعی انجام وظیفه کنند. «آموزش» هم اهمیت زیادی دارد که اگر یک خوشنویس مجرد و با سابقه و به حد رشد نسبی رسیده، بتواند تجربیات و دستاوردهای خودش را به جوانهای مستعد و علاقه‌مند انتقال دهد، این وظیفه مهمی است و باید انجام شود. فکر می‌کنم که ارائه نقش معماری خیلی مهم است. و در چند دهه اخیر می‌بینیم جای آن خالی است باید به نوعی سازمانهای ذریبط از جمله انجمن خوشنویسان ایران در این قسمت برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تری داشته باشند تا «کتابچه» جایگاه خود را در معماری پیدا کند. به صورتی که هم جنبه تزئینی‌اش که در سده‌های گذشته وجود داشته بوجود آید و هم این که خوشنویسی به عنوان یک طرح اختصاصی در این زمینه فعال باشد و باتوجه به گستردگی سرزمین ما و مردمی که علاقه‌مند هستند می‌تواند خیلی مفید باشد. نکته دیگری که در این زمینه به نظر می‌رسد و به عنوان نوعی وظیفه برای خوشنویس می‌توان آن را یادآوری کرد و در این قسمت کمتر از دیگر زمینه‌ها کار شده، تحقیقات و کار تحقیقی است که بتواند تا حد ممکن زوایای ناشناخته این هنر را در زمینه‌های مختلف بشکافد و بشناساند و فرهنگ خوشنویسی به آن معنی که مورد نظر بنده است به مردم ارائه شود.

طبیعتاً این هنر که اصولاً هنر سکوت و بیشتر هنر خودسازی و درونگرایی بوده به مردم شناسانده شود. به همین دلیل در طول تاریخ می‌بینیم کمتر راجع به آن صحبت شده است. جا دارد در این قسمت کار جدی و سازمان یافته‌ای صورت گیرد و به آن چیزی که در یکی از پرسشهایتان در مورد نوآوری و تحول مطرح فرموده بودید کمک کند. و این در نتیجه می‌تواند به شناخت و معرفت نسبت به آثار ارزشمند قبلی و نیز ایجاد یک بینش و دید و خلاقیت در ذهن هنرمند خوشنویس بینجامد. به این ترتیب می‌بینیم که در پی تحقیق و تفحص نتیجتاً نوعی نقد صحیح به وجود می‌آید و انشاءالله آثار بسیار مثبتی را به دنبال خودش خواهد داشت.

□ شما به عنوان عضو هیئت مدیره انجمن خوشنویسان چه توضیحاتی راجع به کار انجمن می‌توانید به ما بدهید؟

■ ترجیح می‌دهم کسانی که به امر خوشنویسی واقف هستند در این رابطه صحبت کنند.

□ منظورتان افرادی غیر از اعضای انجمن است؟

■ نه منظورم این است که اعضای انجمن هم که اشراف دارند و دست‌اندرکارند، می‌توانند صحبت کنند. به این جهت عرض می‌کنم که معمولاً در ایران یا در دنیا رسم است که از سازمان و زحمات و دستاورد خودشان تعریف می‌کنند. بنابراین اگر از

چشم و ذهن کسی که خودش مسئولیتی ندارد مطالبی عنوان شود که بررسی شده و دقیق باشد ارزش بیشتری دارد.

□ ما چگونه می‌توانیم به این اطلاعات دست پیدا کنیم؟

■ خوب آنوقت وظیفه شما سنگین‌تر می‌شود شما به عنوان کسی که کار فرهنگی می‌کنید و در مطبوعات زحمت می‌کشید باید مثلاً سرفصلهایی را برای خودتان معین کنید. فرضاً در مسایل اصلی و اساسی و زیربنایی، به همین دلیل است که من نمی‌خواهم توضیح بدهم، اگر اینکار را بکنم یعنی دارم به جای شما صحبت می‌کنم که آنوقت شاید به آن هدفی که دارید یا داریم نرسیم. مثلاً از خودتان بپرسید اولین کار یک سازمان آموزشی باتوجه به خودجوش و ملی بودن و اینکه پشتوانه و بودجه دولتی ندارد با مشکلاتی که می‌شناسیم چه می‌تواند باشد؟ چه توقعی از این سازمان خواهیم داشت؟ به این ترتیب پاسخ خیلی منطقی‌تر خواهد بود.

قسمت دوم اینکه یک چنین سازمانی که حالا به وجود آمده و مشغول فعالیت است، اولین دستاوردش باید این باشد که در زمینه تربیت هنرمند و خوشنویس به آن معنای جدی و عمیقش موثر باشد نه اینکه فقط بخواهیم آمار و ارقام کمیته را مورد توجه قرار دهیم. این ۴۰ سالی را که انجمن فعالیت داشته به چهار دهه تقسیم کنیم و دستاوردش را در هر دهه بسنجیم. این یکی از فرازهای مهم یک کار سازمانی است. ممکن است در دهه اخیر بیش از آن سه دهه دیگر از جنبه کیفی کار کرده باشد. از بعد کمی و مقدار که این امر مسلم است. من در کیفیتش صحبت دارم. احتمالاً در دهه اخیر ده نفر خوشنویس برجسته به مدارج بالای هنری رسیده‌اند. این امر ناشی از مسایل مختلفی است و باید بررسی کنید که آیا واقعه‌ده نفر استاد خوشنویس در سراسر ایران هستند یا نه؟ چون که سابقاً این هنر، به خاطر دیرپایی و دشواری اینطور بوده، هر چند دهه یک نفر به عرصه می‌رسیده و کسارش به آنجا می‌رسیده که در هنر خوشنویسی شایسته باشد و مطرح شود. چیز دیگری بعد از این قسمت باید مورد توجه شما باشد اینست که در این سازمان یا تشکیلات، آثاری که به وجود آمده (اعم از کتابها و جزوات و رسم الخطها و نمایشگاهها و تابلوهای هنری) اینها در چه کیفیتی بوده و در چه تعداد و کمیته. این هم یک فراز دیگر است که مثلاً در طول سال گذشته قریب ۵۰ نمایشگاه در تهران و شهرستانهای مختلف و خارج از کشور برگزار شده است. به این مسایل هم باید عنایت بفرمائید که برپایی یک نمایشگاه چه تمهیدات و مقدمات و مشکلاتی دارد. آنوقت معنی برگزاری ۵۰ نمایشگاه روشن می‌شود. نکته دیگری که خیلی مهم است و کمتر مورد عنایت بوده و شاید من تاکنون از کسی شنیده‌ام، این است که تشکیلات و سازمانی به نام انجمن خوشنویسان ایران مدت ۴۰ سال است که توانسته است به حیات خودش ادامه دهد. و این حالت جمعی و تشکل سازمانی در جای دیگر سابقه ندارد

اگر داشته باشد بنده اطلاع ندارم. شما اگر اطلاع دارید بفرمائید.

□ تصور نمی‌کنم.

■ تصور بنده هم همین است. تشکیلات و سازمانی که این همه سال جمعی را در متن و درون خودش داشته باشد نداشته‌ایم.

خود این مجموعه را در یک مرکزیت و سازمانی حفظ کردن به هر ترتیب و کیفیت، شاید که عمدتاً این کار انجمن خوشنویسان باشد چون بقیه خیرات و برکات از این جمع حاصل شده و بوجود آمده. بنابراین ممکن است به ذهن یک نفر خطور کند که خوب، فلان آدم، فلان هنرمند، فلان استاد الان داخل انجمن نیست. بله همان بهتر که نیست.

چرا؟ برای این که چارچوب اداری و سازمانی و آموزشی انجمن ممکن است با سلیقه یک هنرمند به عرصه رسیده و به حد رشد رسیده سازگار نباشد. نه به معنای اینکه تضادی دارد. نه، عرصه دیگری برای پرواز می‌طلبد. این هنرمند بهتر است در همان زمینه‌ای که علاقه مند است و می‌تواند شخصیت خودش را به اثبات برساند کار کند و فعال باشد.

آزاد باشد و در سایه همان آزادی است که به تعالی می‌رسیم. در سایه تنوع به تکامل می‌رسیم. باید ببینیم که اینها آنوقت کجا بوده‌اند. آیا همه‌شان در انجمن خوشنویسان ایران تربیت شده‌اند؟ تا آنجا

که من یادم هست، یک نفر نیست که خارج از این مجموعه بوده باشد. از قدیمی‌ترین اسامی که الان به ذهن بنده خطور می‌کند تا جدیدترین هنرمندانی که الان فعال هستند و کار می‌کنند همه به نوعی وابسته و پیوسته، تربیت شده کلاسهای آموزشی و انجمن خوشنویسان ایران هستند. خوب این هم نکته مهمی است که راجع به آن شما باید بحث کنید. نه اینکه من بگویم. یعنی شما بیاوید از ابتدای مشروطیت تا امروز را نگاه کنید ببینید چند

تا سازمان و انجمن هنری، فرهنگی، ادبی، سیاسی، در این مملکت به وجود آمد و بلافاصله دیری نماند که از بین رفت. پس چه خاصیت و رمزی وجود دارد که سازمانی توانسته چهار سال دوام بیاورد؟ این ارزش را بشناسیم و برای حفظش کوشش کنیم.

بنابراین قسمت اول شد، تربیت هنرمند، تربیت استاد، تربیت متخصص. شما ببینید از این بعد انجمن چقدر توفیق داشته، بررسی با شماست. در مورد سازمان و اصولاً انجمن به عنوان یک مجموعه هم عرض کردم. در مورد آثاری که نتیجه وجودی یک انجمن یا یک مجموعه هنری است، هم عرض کردم. دیگر شما باید بروید آمارش را بگیرید و کمیتش را بسنجید. بنده نباید بگویم.

□ من از شما و امثال شما باید ببرسم. منظورم اینست که از اعضای انجمن باید ببرسم.

■ چون من مسئولیت دارم. قشنگ نیست که من بگویم.

□ یعنی فکر می‌کنید اگر شما بگویید جنبه تبلیغاتی پیدا می‌کند.

■ نه. من که در این باب اگر بخواهم حرفی بزنم چیزی خواهم گفت که به آن عقیده دارم و ضمناً مطلبی را هم می‌گویم که واقعیت دارد. اما قشنگ

■ در زمینه کار تحقیقی در خوشنویسی کمتر کار شده است. به نظرم وظیفه خوشنویسان امروز اینست که تا حد ممکن زوایای ناشناخته این هنر را در زمینه‌های مختلف بشکافند و به مردم بشناسانند.

■ از مهمترین وظایف خوشنویس اینست که نسبت به آثار برجسته ادبی کشورش در حد امکان احساس وظیفه و مسئولیت کند.

■ اگر تحقیق و تفحص صحیح در زمینه خوشنویسی انجام شود خواهیم دید که در پی آن نوعی نقد صحیح هم به وجود می‌آید.

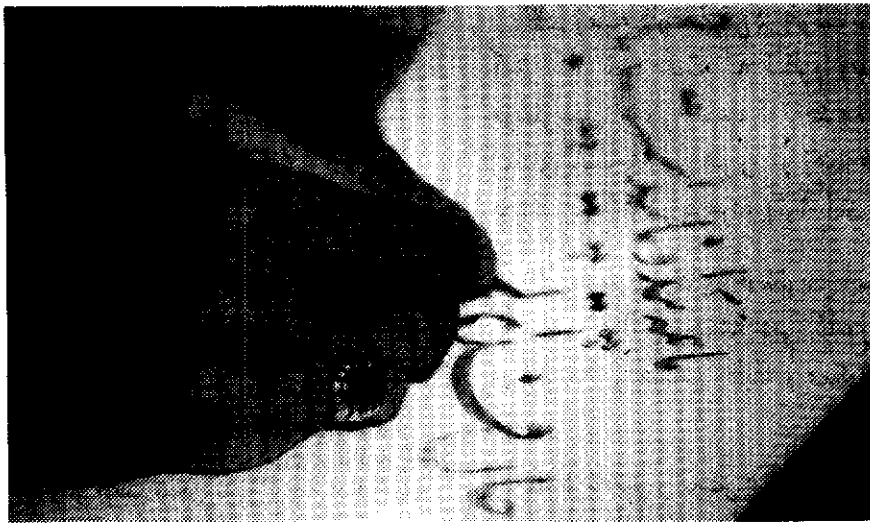
■ خط نستعلیق به صرف زیبایی و جمالی که به بیننده مشتاق زیبایی عرضه می‌کند هم حایز اهمیت است.

نیست که من بگویم. این وظیفه شماست. چرا باید وظیفه خودتان را از من بخواهید. این نکته مورد نظر من است. شما تفحص بفرمائید...

□ پس باید به سراغ همکارانتان برویم؟

■ قسمت دیگری که می‌توانم روی آن تاکید کنم و شما در مورد آن می‌توانید بررسی کنید تا راجع به انجمن به قضاوت نسبتاً دقیقی برسید، جنبه‌های کمیته‌ای است. یعنی شما ببینید که چند تا هنرجو و چند شعبه انجمن در سراسر ایران فعال هستند و این فعالیت چه قدر به سلامت جامعه کمک می‌کند. یعنی حدود ۲۵ هزار هنرجوی رسمی داریم که از این ۲۵ هزار نفر اگر خانواده‌هایشان را هم در نظر بگیریم آنها هم نسبت به این هنر آشنایی پیدا می‌کنند و از طریق این هنر نسبت به فرهنگ و ادب راغب می‌شوند و سرگرمی سالم و مفید و سازنده‌ای پیدا می‌کنند که برای رشد و تعالی جامعه مفید است. از این بابت می‌بینیم که سازمانی مثل انجمن خوشنویسان ایران برای سالم سازی محیط چه سهم عمده‌ای برعهده دارد. برای این که مردم تا آنجائی که ممکن است فرهنگی فکر کنند و مثلاً نسبت به امر خوشنویسی و وسایلی که به نوعی در ارتباط با آن قرار می‌گیرد، همه اینها می‌تواند دل مشغولی و وسایل ارزنده‌ای باشد که اصولاً روی نگرش سلیقه و دید جامعه تاثیر مثبت بگذارد، مقصودم این است که نقش این سازمان با توجه به تراکم و تعداد هنرجویانی که در تهران و شهرستانها دارد بیشتر مشخص می‌شود. کارایی یک سازمان را به اینچور چیزها می‌سنجند و تاثیر مثبتی که این سازمان بر جامعه دارد مهم است و هم از نقطه نظر حفظ موارث فرهنگی و انتقال به جوانها و نسل آتی و نسل حاضر و سالم سازی محیط (از این نظر که به مفاسد گرفتار نمی‌شود) و از آن

بالتر سلیقه هنری و فرهنگی پیدا کردن است که خود باعث می‌شود تا جوان یا انسان نسبت به مقولات فرهنگی علاقه پیدا می‌کند و به آن طرف که ذوقش ایجاب می‌کند قدم برمی‌دارد. بنابراین سازمانی اگر خوب کار کند و فعال باشد برکاتش بسیار زیاد است اگر آن مایه اصلی را که باید، داشته باشد و طبل توخالی نباشد، نتیجه مثبتی خواهد داشت. در مورد تبلیغات و معرفی کردنهای چاپ و راست از طریق رسانه‌ها چه صدا و چه سیما هم بگویم که وقتی راجع به انجمن خوشنویسان ایران یا هر سازمان دیگری صحبت می‌شود، باید ببینیم محتوا و دستاوردهای آن چیست؟ نمود و جلوه‌اش چیست. اینها اگر متعادل باشد، خوب پس درست کار کرده است. در هر حال باید به این سازمان توجه داشت. درعین حال می‌بینیم این توجه از جانب مردم به نوعی است و از جانب مسئولان نوع دیگری. از جانب مردم، ماهه شدت مظلوم واقع شده‌ایم و مثلاً نبود کتاب و کمبودش که به دلیل مواد و مسایل و مشکلات چاپ و بسیاری عوامل دیگر است. چون آرم انجمن خوشنویسان ایران پشت کتاب است این کمبود را از چشم انجمن می‌بینند. مثلاً در این کتاب حافظ که عمدتاً بارها و بارها شنیده که در مطبوعات روزانه، مجله‌های هفتگی و ماهانه و حتی رسانه‌هایی مثل رادیو و تلویزیون از آن صحبت شده و هرکدام به نوعی کمبود یا بازار سیاه آن را به انجمن خوشنویسان ایران نسبت می‌دهند. به عنوان نمونه برای اینکه قضیه کاملاً روشن شود یک مورد خاص را تاکید می‌کنم که کتاب حافظ اخیراً را انجمن خوشنویسان ایران با مشارکت انتشارات سروش چاپ کرد. در اینجا شرایطی بود که ما ناچار بودیم با سروش مشارکت کنیم. زمانی بود که در تهران موشک باران بود - سال آخر جنگ - و انجمن هیچگونه امکاناتی نداشت. راستش سروش هم یک موسسه ترفیق و فعال فرهنگی است. طبیعی است که ما رغبت داشتیم با آنها مشارکت کنیم. چرا که آنها امکانات داشتند. آن گروه هم به ما رغبت و لطف داشتند. چرا که به تواناییهای هنری ما واقف بودند. مشارکت و همکاری معتدل و متناسبی از یک مقدار امکاناتی که تولید هنری می‌کرد و یک مقدار امکاناتی که می‌توانست این را به چاپ و نشر برساند ایجاد شد. در این ماجرا سهم ما یک چهارم بود و ما همه را به کسانی که تقاضا کردند دادیم. فیش‌های اسامی را می‌توانیم ارائه دهیم، سهمی را که دریافت کردیم با دقت و وسواس گونه‌ای به افراد دادیم. حتی اعضای خودمان هم که کتاب را می‌خواستند نتوانستیم در اختیارشان قرار دهیم و به آنها یادآوری کردیم به خاطر حساسیت و موقعیت خطیری که هست، ما نسبت به شأن و منزلت سازمان خودمان مسئول هستیم و باید جوری عمل کنیم که ایجاد ابهامی نشود و نگویند که از اینجا کتاب وارد بازار سیاه می‌شود. به هرحال اینها دقیقاً آمارش هست و کسانی که نادانسته یا از روی کم اطلاعی و یا حتی بی لطفی بدون تحقیق و بی سند و بی شناخت کافی تهمت می‌زنند، و انجمن را مسئول بازار سیاه معرفی می‌کنند در اشتباهند. گمان من این است که



از این بابت ما خیلی مظلوم واقع شدیم.
 □ ولی استاد همین کتاب را ما با تذهیبها، رنگها و چاپهای مختلف دیدیم. آیا این کار درست است؟
 ■ در چاپ اول که میخواستند به موقع به کنگره بزرگداشت حافظ در شیراز برسد تعجیل شد و از این حیث اشکالاتی در آن پیش آمد. با انتشارات سروش تصمیم گرفتیم آن را اصلاح کنیم. ولی اشکالات به وجود آمده اصلاح نشد. بنابراین چاپ دوم به وجود آمد. اصلاح که نشد هیچ اشکالات دیگری هم ایجاد شد. ناچار شدیم به همان فرم اول و چاپ اول، خودمان را راضی کنیم. برای بار سوم به زیر چاپ رفت. هر بار هم تیراژ معینی در ظرفیت تولید سروش بوده و همان تیراژ را در اول کتاب نوشتند. مثلاً بار دومی که این کتاب به چاپ رسید، ۵ هزارتا چاپ شده و واقعاً هم ۵ هزارتا چاپ شده است. ۶ ماه بعدش دوباره ۵ هزارتای دیگر...

■ من يك قسمتی که به نظرم حساس تر است از نظر کار شما اجازه می خواهم بگویم.
 □ خواهش می کنم.

■ شما نقش خودتان را چگونه ارزیابی می کنید؟ يك نقش فرهنگی، و يك نقش هوشیاری دهنده به جامعه و هشدار دادن و نهایتاً اینکه مردم رشد پیدا کنند. مجلات و کتابهایی منتشر می شود در سطح جامعه که یکی از آنها هم شما هستید و الحمدلله حسن شهرت هم دارید اگر هدفتان این باشد که ابتدا این قسمت مورد نظر باشد بیشتر باید دقت بفرمایید که مطالب و مصاحبه ها با تناسب باشد. مقصودم این نیست که ممنوعیت یا محدودیتی را در اینجا پیشنهاد کنم. ولی آنطور نباشد که هرکسی بیاید مجله شما را برای نظرات شخصی تریبون قرار دهد. شما در تنظیم مطالب طوری عمل بفرمائید که نسبتهایی مورد توجه تان باشد. فرض کنید اگر راجع به مساله نقد هنر کار می کنید به سراغ افرادی بروید که هر کدامشان ۳۰ سال و ۴۰ سال کار کرده اند، تجربه دارند و نسبت به مسایل دید دارند و اگر صحبتی می کنند يك صحبت ریشه ای است و صرفاً بازگو کردن شنیده ها نیست بلکه به قعر و معنای مورد نظر رسیده اند. و اگر صحبتی می کنند براساس آن تجربه و بینش و آن دریافت واقعی است. اینجور که باشد خیلی بهتر است. حالا هرکسی که با سلیقه شما سازگار است از این تعدادی که در شرایط متعادل هستند و سابقه فعالیت چشمگیر دارند انتخاب بفرمائید و طوری نباشد که کسی که تازه از راه رسیده بتواند بیاید آنجا و يك صحبتی داشته باشد و در عوض آدمی که مویش را سفید کرده نتواند حرفش را بزند. آخر ممکن است که این آدم حرف سنجیده تری داشته باشد. آن آدم تازه از راه رسیده هم در جای خودش ممکن است حرفش قابلیت مطرح شدن داشته باشد. ولی نه به آن صورتی که او مطرح می کند. در نظر گرفتن این مسایل به بالا بردن محتوای کار شما کمک شایانی می کند.

□ شما پیشنهاد دیگری ندارید.
 ■ این چیزی بود که به نظرم رسید.
 □ خیلی متشکرم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

برمی گردد به مسائلی خیلی عمیق تر از این. ما باید ببینیم چگونه مردمی هستیم. آیا اصولاً به مطالعه عادت داریم؟ آیا باید روزی به عنوان يك ایرانی باسواد بر ما بگذرد که کتاب نخوانیم، اگر اینجور باشیم آنوقت کتاب برای دکور نخواهد بود. اما اگر آماري که من در ذهن دارم و خیلی خلاصه خدمتان می گویم در سال های ۱۳۵۰ یا ۵۱ یا ۵۲ یادم است که آمار سرانه خانهای کتاب خوان را در ۹ کشور اروپایی داده بود. بین ۵۴ تا ۹ کتاب می شد. کشورهایی مثل انگلیس، ایتالیا، فرانسه و عمدتاً کشورهای شمال اروپا که بیش از همه کشورهای شمالی اروپا، فرانسه هشتم بود. مثلاً یکی مانده به آخر بود. کشورهای شمال اروپا مقام اول را داشتند با ۵۴ جلد کتاب. خوب این مساله يك چیز اساسی و ریشه ای است. باید برنامه ریزهای فرهنگی مملکت نه در کوتاه مدت بلکه در دراز مدت نسبت به این قضیه برنامه ریزی کنند و مردم نسبت به محتوای زندگی خودشان و این که زندگی با معناتری داشته باشند از ظواهر و شعارها دور و دورتر بشوند و به معنا و ماهیت برسند. آنوقت این می شود که يك کتاب تزئینی جای خود را خواهد داشت و کتابی که برای مطالعه در نظر گرفته می شود جای خود را. ما به عنوان انجمن خوشنویسان ایران انتشاراتمان دو دسته است. یکی آنکه حالت تزئینی و نفیس تر دارد و يك سری هم حالت آموزش، و این که با قیمت مناسبی عرضه شده که هنرجویان به راحتی بتوانند آن را تهیه کنند. منتها این قسمت دوم ضعیف است و در تلاش هستیم طوری تقویتش کنیم که با جلد و کاغذ معمولی و بدون این که رنگهای مختلفی منظور بشود چاپ شود. سعی داریم بیشتر روی آن دسته از انتشاراتمان که جنبه آموزشی و فرهنگی دارد، برنامه ریزی بشود که انشاءالله کمبودها رفع گردد.

□ استاد وقت شما را زیاد گرفتم. صحبتی یا توصیه ای اگر دارید بفرمائید.
 ■ خوب صحبت خیلی زیادی می تواند باشد و از ابتدا گفتیم شما هر سوالی بفرمایید جواب عرض می کنم.
 □ پیشنهادی، توصیه ای؟

□ این مساله خیلی برای مردم سوال برانگیز بود. چرا مثلاً يك نسخه با تصویر دورنگ بوده، يك نسخه با تصویر چهاررنگ بوده، یکی هشت رنگ بوده، و من حتی شنیده ام که ۱۶ رنگ هم بوده است!
 ■ بله. ما تجربه کردیم. فکر کردیم در چاپ اول رنگها تند است. میخواستیم خیلی خاموش تر و ملایم تر باشد. بنابراین اینها را تجربه کردیم. یعنی اینها همه نشان دهنده تلاش ماست که از ایرادات کاسته ایم و سعی کردیم اشکالات جزئی که در کار هست برطرف بشود.
 □ یکی از علل بازار سیاه این کتابها، تیراژ کم است. چرا انجمن برای جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی فکری نمی کند؟
 ■ چرا. ما قراردادمان با سروش تمام می شود. بعد می توانیم خودمان مستقل عمل کنیم.
 □ نه، منظرم برای کتابهای خود انجمن است. این مسائل برای کتابهای چاپ انجمن هم پیش می آید.
 ■ بله، ما از این بابت برنامه خوبی را با عنوان مشترکین داریم. به اعضاء کتاب می دهیم و احتمالاً اگر نیاز باشد مجدداً سعی می کنیم دوباره تولید کنیم. منتها نسبتاً حالت نویسی پیدا می شود.
 □ انگار در این مملکت مد شده که حتماً کتاب باید خطی باشد، چاپ اول هم باشد که ارزش داشته باشد و فعلاً هم که همه کلکسیونر شده اند.
 ■ البته يك قسمتی خوب است. طبیعتاً ما با توجه به دنیای پیشرفته امروز وقتی تقویمشان را نگاه می کنیم می بینیم که چقدر نفیس چاپ شده است. تا چه رسد به مثلاً آثار طراز اول فکری و فرهنگی شان که از افراد برگزیده آن جامعه دارند که آنها را به نحو شکیل و زیبا و مطلوبی چاپ می کنند و می خواهد آثاری ماندگار باشد. يك کتاب وقتی که می خواهد در يك خانواده بماند باید کاغذش خوب باشد، چاپش خوب باشد، جلدش خوب باشد تا بتواند دوام داشته باشد و واقعاً مورد استفاده قرار بگیرد. با توجه به شرایطی که امروز هست يك مقداری ناچاریم برخی مسایل را قبول کنیم.
 □ ولی این کتابها در واقع اکثراً جنبه تزئینی دارند.
 ■ خوب از این بابت کسی تقصیر ندارد. این